



آیا الزامات فقهی نسبت به مشارکت سیاسی مردم با حق رای شهروندان سازگار است؟

پدیدآورنده (ها) : محمدی، عبدالعلی

میان رشته ای :: نشریه صباح :: بهار و تابستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۹

صفحات : از ۱۴ تا ۱۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1716889>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره)
- نگاهی نو به حق و تکلیف از دریچه نهج البلاغه
- اعجاز فیزیکی قرآن
- حق و تکلیف
- قرارداد انتقال طلب
- یک کلمه، قانون نه
- مدخلی بر خدمات عمومی الکترونیک در نظام حقوقی ایران
- بررسی استقلال نهاد آموذزمان با نگاه تطبیقی
- مفهوم و مبانی اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری
- تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه
- جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

عناوین مشابه

- بررسی دیدگاه معلمان مدارس شهر فیروزآباد نسبت به عوامل سیاسی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری
- آیا زمان این رسیده است که برابری حق رای سهامداران تجدید نظر کنیم؟ سهامداران وفادار حق رأی بیشتری داشته باشند
- چه عواملی بر میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم مؤثر است؟
- حق بر مشارکت سیاسی و رای اجباری، تضاد یا سازگاری؟
- حدود حکومت مردم بر مردم: مبانی حاکمیت سیاسی در اسلام و الزامات رای اکثریت از منظر شهید آوینی
- سخن نخست: خلق حماسه ی سیاسی در ۲۴ خرداد، نمادی از مشارکت هدفمند مردم است.
- مطالعه جامع‌شناختی تأثیر تجربه مشارکت سیاسی بر نگرش شهروندان نسبت به مشارکت سیاسی در ایران (مطالعه موردی: شهروندان شهر ابهر)
- حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تاکید بر قرآن کریم
- تأثیر شورای اسلامی شهر تهران بر نگرش شهروندان تهرانی نسبت به مشارکت سیاسی
- اندیشه: چرا اولویت حق بر خیر شالوده آزادی و دموکراسی است؟ (درباره چیستی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی دو آموزه اولویت حق بر خیر و اولویت خیر بر حق در فلسفه سیاسی)

- [4]. رك: حسين بشيريه، جامعه شناسی سیاسی، (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، (نشر نی)، بخش اول.
- [5]. سعید کریمی، همان، ص 62.
- [6]. سوره ی رعد، آیه ی 11.
- [7]. سعید کریمی، همان.
- [8]. داود فیرحی، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، (مؤسسه ی باقرالعلوم(علیه السلام))، ش اول، ص 57 - 60.
- [9]. مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، (قم: صدرا)، ص 56.
- [10]. پرویز صانعی، جامعه شناسی ارزشها، (تهران: گنج دانش، 1377)، ص 214.
- [11]. همان.
- [12]. محمود تقی زاده، همان.
- [13]. همان.

آیا الزامات فقهی نسبت به مشارکت سیاسی مردم با حق رأی شهروندان سازگار است؟

آیا الزامات فقهی نسبت به مشارکت سیاسی مردم با حق رأی شهروندان سازگار است؟
عبدالعلی محمدی

بزرگ ترین نماد مشارکت سیاسی و روشن ترین نمود دخالت مردم در امور سیاسی، شرکت آنان در انتخابات است و هر چه میزان مشارکت مردم در گزینش زمام داران و یا نمایندگان بیش تر باشد، حکومت از مقبولیت، استحکام اجتماعی و ثبات سیاسی بیشتری برخوردار خواهد بود؛ پس دموکراسی و حاکمیت مردم، از طریق حضور و مشارکت آنان در صحنه های انتخابات و تعیین سرنوشت جمعی تبلور می یابد. از آن جا که رأی دهی و گزینش گری مردم با دو رویکرد مورد تفسیر قرار گرفته و در اثر آن دو نظریه پدید آمده است، پاسخ به سؤال فوق را نیز در قالب این دو رویکرد نظری پی می گیرم.

1. نظریه ی حق رأی

براساس این نظریه، حاکمیت مردم حاصل جمع سهام حاکمیت هر يك از شهروندان است که به طور برابر میان تمام شهروندان تقسیم شده؛ و حاکمیت دولت، مجموع اجزای مختلف حاکمیت هایی است که هر فرد به سهم خود در اجتماع دارد و لذا هر صاحب سهم در حاکمیت، حق دارد که در سازماندهی حکومت همکاری و مشارکت کند.

بنابراین، این حق اصالتاً متعلق به شهروندی است که صاحب سهم است و هیچ کس یا مقامی نمی تواند این حق را از او بگیرد؛ هم چنان که به دلیل فردی بودن حق رأی، هر يك از شهروندان در به کارگیری آن مخیرند و کسی نمی تواند آنان را در این کار مجبور کند؛ از این رو اگر الزامات فقهی در تعارض با این حق قرار گیرد، قطعاً حق رأی فلسفه ی وجودی خود را از دست خواهد داد؛ البته این نکته نیز باید مورد توجه باشد که این در صورتی است که همین شهروندان رأی به اعتبار الزامات فقهی و مداخله ی آنها در رأی آنان نداده باشند؛ در حالی که، به عنوان مثال، در يك نظام دینی که اعتبار دیدگاه فقهی در قانون اساسی به تصویب شهروندان رسیده است، رأی اول شهروند به قانون اساسی، خود محدودیتی نسبت به رأی دوم او به حساب می آید.

2. نظریه ی کارکردی رأی

مطابق این نظریه، حاکمیت متعلق به ملت است نه هر يك از افراد آن. از این نظر، ملت يك موجود واقعی و کلتیتی تقسیم ناپذیر است که شخصیت حقوقی واحدی را پدید می آورد و حاکمیت را به خود اختصاص می دهد. بر اساس این نظریه، رأی دادن و عمل انتخاب نه يك حقّ فردی که يك وظیفه ی عمومی است و در این صورت، اصالت با ملت است نه با فرد؛ لذا ملت، هم می تواند دایره ی مشارکت شهروندان را محدود کند و هم، اگر منافع جامعه ایجاب کند، رأی دادن را به عنوان تکلیف صرف اجتماعی الزامی سازد و حتی سرپیچی از آن را ممنوع نماید؛ زیرا در این دیدگاه، انتخاب به مفهوم برگزیدن بهترین هاست که تابع منافع زودگذر و مقطعی نیست و صرفاً به مصالح ملی و منافع تمام اقشار جامعه می اندیشد و لذا رأی باید به کسانی داده شود که جامعه و ملت آن را به صلاح می داند؛ چون، طبق این نظریه، نمایندگان از ملت نمایندگی می کنند نه از افراد، و قوانین مصوّب آنها، مظهر اراده ی ملت است، نه بیانگر دیدگاه اکثریت؛ به عبارت دیگر، خود ملت تعیین می کند که چه قشری از آن، به نام ملت می تواند تصمیم بگیرد و حاکمیت را اعمال کند. [1]

بنابراین، موضع گیری دولت ها در قبال مشارکت سیاسی شهروندان و تجویزهای قانونی در این زمینه به تلقی آنها از رأی دادن بستگی دارد. اگر دولتی، رأی دادن را حق شهروندی بداند و آن را يك امتیاز تلقی کند، نمی تواند نسبت به آن الزام یا منعی را به کار بندد مگر در چارچوبی که خود شهروند پذیرفته است؛ اما اگر مشارکت، يك کار ویژه ی اجتماعی تلقی گردد، حتی ممکن است در مورد آن، اجبار قانونی پیش بینی شود؛ زیرا مطابق این برداشت، اختیاری بودن شرکت در انتخابات که ناشی از حق دانستن آن است، موجب می شود تا بخش مهمی از مردم، به دلیل بی میلی و بی تفاوتی و یا به دلیل اعتماد زیاد به سیاست گران، رأی ندهند و جامعه و کشور به دست سیاست بازان بیفتد.

به همین دلیل، در برخی ایالات کشورهای اتریش یا سوئیس و یا در تمام کشور بلژیک و لوکزامبورگ شرکت در انتخابات اجباری است؛ هم چنان که در کشور هلند صرفاً به حضور در پای صندوق رأی اکتفا شده است [2] و یا در برخی کشورها، بدون الزام و اجبار قانونی، نظریه ی حاکمیت ملی که ناشی از تلقی کارکردی رأی است، پذیرفته شده و شرکت در انتخابات و رأی دادن در پرتو این نظریه معنا می شود. [3]

با توجه به آنچه بیان شد می توان گفت، نقش الزامات فقهی در اعمال حقّ مشارکت در چارچوب هر دو نظریه ی حق رأی و نظریه ی کارکردی رأی تبیین پذیر است. خصوصاً آن که در نظریه ی دوم، رأی دادن و شرکت در انتخابات، وظیفه ی اجتماعی و تکلیف ملی است و به همین دلیل، قشر معینی، هر چند وسیع، ملزم به حضور در انتخابات اند و بر اساس گزینش بهترین ها، حاکمیت به طور غیرمستقیم اعمال می شود و قانون، مظهر اراده ی ملی است. [4] از سوی دیگر می توان گفت که الزام فقهی شهروندان در مورد اعمال حق مشارکت، با توجه به نظریه ی جمع میان اصالت دادن به فرد و جامعه صورت می گیرد و بر این اساس، نه فرد فدای جامعه می شود و نه جامعه قربانی فرد؛ نه فرد آن چنان آزاد است که هیچ گونه مسئولیت جمعی نداشته باشد و نه جامعه آن چنان محدود و بسته است که فرد نتواند به اهداف خویش دست یابد. در این نظریه نظر به بالندگی فرد و جامعه هر دو است و این در صورتی ممکن خواهد بود که حقوق و تکالیف به گونه ی متلازم پذیرفته شوند؛ یعنی هم چنان که رأی دادن حقّ فرد دانسته می شود، حفظ کیان جامعه نیز تکلیف او به حساب آید.

بر همین مناسبت که رهبر فقید انقلاب و بنیان گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی فرمودند: اگر -مردم متدین در امور سیاسی -دخالت نکنند و يك صدمه ای به اسلام برسد، هر يك از ما در محکمه ی عدل الهی مسئول هستیم... مگر می توانی بگویی اسلام چه ربطی به من دارد؟ تو

مكلفی حفظ كنی؛ امانت خداست و حفظش امروز به این است كه رئیس جمهورش، يك رئیس جمهور صحیح باشد.[5]

نظریه ی انتخاب اصلح كه در ادبیات سیاسی كشور رایج است، حاکی از این است كه رأی دادن و انتخاب، يك عمل جمعی و مبین حاكمیت ملی است، نه يك گزینش ساده و گویای نظر فردی؛ چون در غیر آن شركت در انتخابات نمی تواند اثبات كننده ی مقبولیت عام نظام دینی باشد و این كه امام راحل (ره) می فرماید: «مردم با مشاركتشان در انتخابات اثبات كنند كه از اسلام، روی گردان نیستند»[6]، ناظر به همین مسئله است؛ هم چنان كه رهبر معظم انقلاب درباره ی شركت در انتخابات ریاست جمهوری سال 1380 فرمودند: «حضور مردم در انتخابات... مظهر اقتدار ملی و عظمت ملی و ان شاءالله مظهر وحدت ملی خواهد بود»؛[7] زیرا از منظر ایشان «انتخابات نقطه ی وصل افكار و آرای مردم به بدنه ی نظام اجرایی است».[8]

بنابراین، نقش الزامات فقهی از نظر علمی، براساس نظریه ی كارکردی رأی و در چارچوب حاكمیت ملی به روشنی تبیین پذیر است و بر اساس نظریه ی حق رأی نیز می تواند از طریق تأثیر این الزامات بر رأی شهروندان و یا پذیرش تأثیر قانونی این آرای فقهی توجیه پذیر باشد.[1].
رك: ابوالفضل، قاضی؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375)، ص 685 - 686، و منوچهر طباطبایی، حقوق اساسی، (تهران: نشر میزان، 1380)، ص 63 - 66.

[2]. ابوالفضل، قاضی، همان، ص 689.

[3]. منوچهر، طباطبایی، همان، ص 67 - 66.

[4]. همان.

[5]. مؤسسه نشر آثار امام راحل؛ انتخابات و مجلس در كلام و پیام امام، (تهران: 1370)، ص 41.

[6]. همان، ص 232.

[7]. اصغر افتخاری، انتخابات ریاست جمهوری مظهر اقتدار ملی، (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، 1380)، ص 14.

[8]. همان.